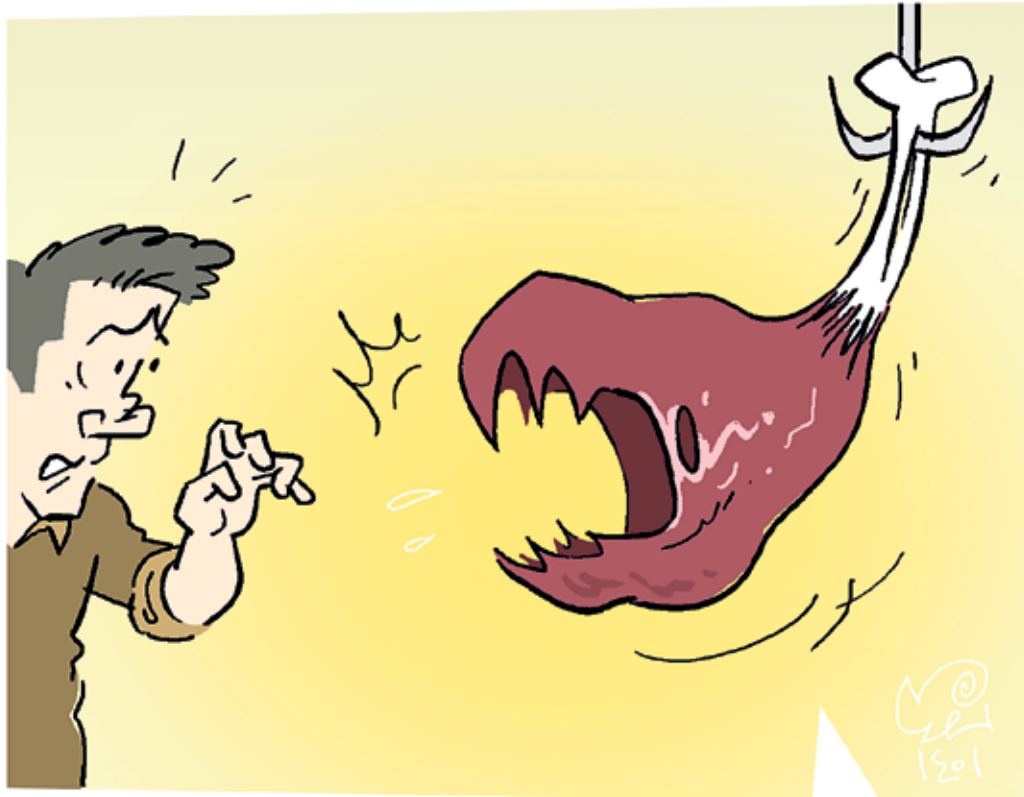


## دو خبر و یک نتیجه گیری همین طوری الکی

# هرکی به گوشت دست بزنه...



سیدمحمدجواد طاهری  
کارتنیست



همان طور که لابد دیگر تا حالا حتما متوجه شده‌اید - و اصلاً مگر می‌شود چنین چیزی را تا حالا متوجه نشد؟ - رئیس شورای تأمین کنندگان دام گفته ما هیچ دشواری بابت تأمین دام نداریم اینجا و اتفاقاً کلی دام داریم که منتظرند به کباب سلطانی، شیشلیک، چلوکوبیده زعفرانی و حتی آبگوشت بزباش تبدیل شوند. البته وی در ادامه این نکته را هم گفته که متأسفانه مردم خیلی فاز و گان برداشته‌اند و رغبتی به خرید گوشت قرمز ندارند. اکثر این دام‌ها هم، آرزو به دل و سیخ کباب ندیده از دنیا می‌روند؛ یا دم مرگ به سوسیس، کالباسی، همبرگر ۹۵ درصدی، چیزی تبدیل می‌شوند و باز در ادامه‌تر، سوسکی طورا اشاره‌ای داشته به قیمت بالای فرآورده‌های گوشتی (منظورش سوسیس و کالباس بوده!) و گفته متأسفانه قیمت گوشت قرمز همچنان گران است و اینکه خیلی‌ها گیاهخوار شده‌اند (همان وگان که بالاتر ذکرش رفت)، احتمالاً بابت این است که قدرت خرید مردم آب رفته؛ وگرنه چرا؟! این موضوع؛ یعنی همین قدرت خرید و اینها، البته در جلسه شورای اداری استان خراسان رضوی هم مطرح شده و آنجا که سران کشور و استان مذکور گرد هم آمده بودند، اشاره شده که قدیم لاقل با پول یارانه می‌شد یک پرس کباب کوبیده با درصد بالایی گوشت واقعی خورد؛ اما حالا مگر می‌شود ۴۵ هزار تومان داد و انتظار نداشت که نصف بیشتر سیخ کباب، مازاد نانوائی‌های سطح شهر یا سویای دو شب در آب خیس خورده، نباشد؟ در ادامه همان جلسه هم تأکید شده همان طور که دیپلم قدیم، معادل فوق لیسانس الان است؛ ۴۵ هزار تومان قدیم هم، حالا هفت هزار تومان بیشتر نمی‌ارزد!

امیرحسین محمودپور

ما البته کسی نیستیم که نتیجه‌گیری خاصی بکنیم و اصلاً اگر هم بخواهیم نتیجه‌ای بگیریم، پیش این همه فوق لیسانس اقتصاد کلان و مقابل چشم لیسانس‌های محترم مدیریت دولتی، اجازه نمی‌دهیم به خودمان که همچین خطی بکنیم، لکن محض خالی نماندن عرضه و اینکه مگر شما که دارید زحمت می‌کشید و این سطور را می‌خوانید چه گناهی کرده‌اید که پایان باز رهاش کنید؛ نتیجه‌ای ناچیز می‌گیریم تا دست خالی نرفته باشید و یک وقت پشت سرمان صفحه نگذارید که فلانی مطلبش ته ندارد!

نتیجه آنکه اگر اوضاع چنین است که دیگر لازم نیست دام زنده سوار هواپیما وارد کشور شود، درحالی که حقیر و باقی اهل محل هنوز هم به جنبایش طیاره می‌گوییم و سعادت سوار شدن نداشته‌ایم؛ و اگر واقعاً این گونه است که رئیس شورای تأمین دام، چاقو به دست ایستاده و می‌گوید: «لب تر کن تا بزمن زمین» و همان جا جلوی روی خودمان دام زنده را پخ پخ کند؛ پس باید عرضه بیشتر از تقاضا باشد و قیمت پایین. اما اینکه هنوز هم با همین احوال، نرخ گوشت قرمز بالاست و دست کسی نمی‌رسد و ناچار همه ارده و سنگک می‌خوریم؛ احتمالاً همان قضیه ۴۵ هزار تومان و یک دست چلوکباب که حالا از یک بسته لواشک سیب-زردآلو هم نازل تر شده، بیشتر از اینها بیخ دارد که هرچه می‌رویم یا می‌دویم، به تهش نمی‌رسیم!

پس نتیجه نهایی‌ترین کاریکاتور که اصلاً کاش از اول همین بود و تیتراژ مذکور و ما اینقدر روده درازی نمی‌کردیم.

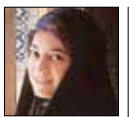
روزی مریدان گرد مراد بودند. مریدی پرسید: یا مراد! یا سه راز موفقیت حتمی آشنایید؟ مراد گفت: کذب است. مریدی دیگر گفت: یا مراد! چگونه در یک شب از این روی بدی که هستم به آن روی خوب و میلیونری که نیستم تبدیل شوم؟ مراد گفت: کذب است. مریدی دیگر گفت: یا مراد! اگر روی لینکی که همین الان برابرم... که مراد از جایش بلند شد. ناگهان تارانتینو فریاد زد: فقط می‌توانی پنج قدم به جلو حرکت کنی، «بیل را بکش» یادت نیست؟ مراد توجهی نکرد و از خانه خارج شد. سیل مریدان به دنبال مراد حرکت کردند. مراد به بیابانی رسید و رویه مریدان گفت: این صحرا خالی است، اما از خاک و شن و ماسه پر است، آنچه در آن سیر می‌کنید چنین است. مریدی گفت: با استاد آمده‌ایم کویرگردی. دیگری گفت: برای شنیدن آخرین جمله استاد دایرکت بدید. دیگری گفت: نظر استاد در مورد هنرپیشه معروف و خواننده جنجالی این روزها، مراد ابتدا سرش را پایین انداخت و سپس رویه تارانتینو گفت: فرمودید چند قدم؟ کَمْتُ.

### دیوانه حافظ

طاهره ابراهیم‌نژاد و حافظ شیرازی

«الای طوطی گویای اسرار»

شده وقت فروشت توی دیوار



محدثه مظهری

۱۴۰۱؛ به نفع خوش مصرف‌ها

ما خوش خوراک‌ها هم خوش مصرف حساب می‌شیم دیگه؟

هوایی اسپری فلفل زنده؛ مستقیم نزدند

فقط به ذره باد میومد. به جهت باد فکر نکرده بودند متأسفانه، بادم که جزو بلاهای طبیعی و از جمله حوادث غیرمترقبه، خوب چیکار می‌کردن؟

لوازم دست دوم در اتاق عمل

چیزشون نیستا، نوی نو اند. فقط قبل از شما دست به خانم دکتر بوده، روزی دو بار تو بدن بیمارا جا می‌داشته.

دارو را بازپچه نکنید

آره انصافاً دارو خطر داره، واسه بازی نیست، روش هم نوشته دور از دسترس اطفال نگهداری شود.

## نیاورده‌اند که...



افشار جابری

روز مریدان گرد مراد بودند. مریدی پرسید: یا مراد! یا سه راز موفقیت حتمی آشنایید؟ مراد گفت: کذب است. مریدی دیگر گفت: یا مراد! چگونه در یک شب از این روی بدی که هستم به آن روی خوب و میلیونری که نیستم تبدیل شوم؟ مراد گفت: کذب است. مریدی دیگر گفت: یا مراد! اگر روی لینکی که همین الان برابرم... که مراد از جایش بلند شد. ناگهان تارانتینو فریاد زد: فقط می‌توانی پنج قدم به جلو حرکت کنی، «بیل را بکش» یادت نیست؟ مراد توجهی نکرد و از خانه خارج شد. سیل مریدان به دنبال مراد حرکت کردند. مراد به بیابانی رسید و رویه مریدان گفت: این صحرا خالی است، اما از خاک و شن و ماسه پر است، آنچه در آن سیر می‌کنید چنین است. مریدی گفت: با استاد آمده‌ایم کویرگردی. دیگری گفت: برای شنیدن آخرین جمله استاد دایرکت بدید. دیگری گفت: نظر استاد در مورد هنرپیشه معروف و خواننده جنجالی این روزها، مراد ابتدا سرش را پایین انداخت و سپس رویه تارانتینو گفت: فرمودید چند قدم؟ کَمْتُ.



## تحت کنترل



علیرضا عبدی

گزارشگر؛ خب در خدمت آقای گران پایه هستیم، رئیس ستاد گرانی‌های نامنظم، آقای مسئول بفرمایید که شما تلاش‌تون برای مهار گرونی اول سال چطوره... گران پایه؛ خب بله... گرونی، در اهم کار امسال خواهد بود و اصلاً جای نگرانی نداره. امسال

گرونی خوبی رو در ابتدای سال شاهد خواهیم بود. گزارشگر؛ نه... عرض کردم مهار گرونی... یعنی باید جلوش رو بگیرید. گران پایه؛ آهان... بله. گرونی رو ما اول سال تحت کنترل گرفتیم. گزارشگر؛ می‌شه مثال بزنید... گران پایه؛ خب ببینید ما دیدیم که سوسیس و کالباس گرون شد یهو. این قدر رفت بالا که رسید به قیمت گوشت. دیدیم این نمی‌شه. مشرتی نداره اصلاً...

گزارشگر؛ احسنت، بالاخره پس مهارش کردید؟ گران پایه؛ بله. قیمت گوشت رو این قدر افزایش دادیم تا از سوسیس و کالباس زد بالاتر. تا به به تعادلی رسید. همین که کنترل شد، به نفس راحت کشیدیم.

گزارشگر؛ خب واسه بقیه اجناس چی؟ گران پایه؛ دیدیم قیمت خیار داره می‌رسه به موز، اومدیم موز رو گرون کردیم تا این تعادل حفظ بشه، نخودچی داشت از بادوم هندی می‌زد بالاتر که بادوم هندی رو از پراید گرون‌تر کردیم تا این فاصله طبقاتی بین آجیل‌ها حفظ بشه. گزارشگر؛ آخه... گران پایه؛ آهان، پراید هم که رسوندیم به قیمت یه خونه دوپلکس تا اونایی هم که پراید دارن یه شبه میلیاردر بنشن. تلاش از این بالاتر؟! گزارشگر؛ درسته، بله. ممنون.

گران پایه؛ خواهش می‌کنم، کنترل قیمت‌ها وظیفه مونه.

بعد از این دست و من دام آن سروبلند که به بالای چمان ازین و بیخم برکند



طوبی‌عظیمی‌نژاد

ای صاحب فال؛ به‌نظر می‌رسد کاری کرده و حالا دست به دامان فال شده‌ای تا عاقبت کارت را بدانی! تو که تا دیروز فکر می‌کردی بیت کوین یعنی خانه ملکه؛ پس چه شد که با این سطح دانش و مهارت، رفتی و از دیجیتال خریدی؟ ای صاحب فال راز خود را به کسی نگو تا شاید به آن نیجه عقلت هم شک نکنند. به دانش خود ایمان نداشته باش و تا می‌توانی مشورت کن. بهتر است تا همان یک ذره پس‌انداز خانواده را به باد نداشته‌ای به فکر یک کار درست و حسابی باشی. عجله کن و زودتر آن همه پولی را بابت بیت‌کوین‌ها خرج کرده‌ای نقد کن، والا در خانه کوین اسیری می‌شوی؛ ای گرگ وال استریت!

فال روز

## مرا با خود ببر



محمدرضا رشایی

قلم در دست می‌گیرم و با چشمانی اشکبار چند خطی می‌نویسم تا در روزهای نبودنت بخوانم و به یادت باشم. عزیزکم! از همان روز اول هم می‌دانستیم که این مسیر موقتی است و در بیا زود تمام می‌شود و با اینکه همواره خود را برای روز وداع آماده می‌کردیم؛ نمی‌دانم چه بر سر این دل لعنتی آمده که نمی‌تواند پایان این راه را تحمل کند.

این عقل مزاحم و بی‌احساس هر روز می‌گفت که وابسته‌ات نشوم، ولی مگر می‌شود وابسته‌ات نشد؟ اگر در این دوسال توانستم آسوده تا لنگ ظهر بخوابم از صدقه‌سر تو بود؛ اگر مجال یافتم که بدون دغدغه فراداها، تا پاسی از شب در خیابان‌ها دوردور گنم و نگران رسیدن صبح نباشم، به‌خاطر وجود تو در کنارم بود. اگر به یک‌باره از یک دانشجوی تئیل و خنگ به معدل الف کلاس تبدیل شدم، نیروبخشم تو بودی. تو تجربه‌ای جدید و شیرین بودی که نسل‌های گذشته اگر داشتند، هرگز خود را نسل سوخته نمی‌نامیدند.

ولی تمام آن روزها گذشت و تو می‌روی. از همان روزی که این دانشمندان بیکار و اکسن کرونا را کشف کردند، آشوب به دلم افتاد. کرونا تنها دلیلی بود که تو را به زندگی من آورد؛ و حالا چه بی‌رحمانه با رفتنش می‌خواهد تو را از من بگیرد. ای دلیل شوی کرونا که هم آمدنت بلا بود و هم رفتنت مصیبت است. حال کم‌کم باید به بی‌خوابی‌های صبحگاهی عادت کنم؛ دوباره همان دانشجوی مشروطی سال‌های قبل خواهیم شد.

تو آرزوی محال تمام دانش‌آموزان و دانشجویان نسل‌های قبل هستی که نسل ما را انتخاب کردی و خوشبختی را نصیبمان نمودی. خداحافظ ای آموزش مجازی؛ خداحافظ ای جان جانان که با رفتنت جانمان درخواهد آمد.

## هنر خوب



زهرا آرسته‌تیا ■ به مناسبت روز هنر انقلاب اسلامی

خوب است هنر، که انقلابی باشد سیراب کند، نه چون سربابی باشد

در آخرین این و آن نباشد سر او دور از عمل شنیع لابی باشد

دنیال صلاح باشد و خوب شدن نه اینکه خودش اید خرابی باشد

از باب مثال، موز پرکار و مفید نه خاطره سیب و گلابی باشد

با گفتن از سیب و گلابی تو شد برجام که یک زخم حسابی باشد

در مبحث اعتماد، امضای کری همای کلیپ‌های «خانی» باشد

القصه هنر اگر سیاسی هم نیست زشت است سگ دلاربابی باشد

این بیت بهانه شد که گویم از عشق تا رنگ خلیج فارس آبی باشد

## آب کم است؛ ولی هست



محمدعلی التهرانی

مواد مورد نیاز برای ساخت سریال:  
• علاقه برای ساخت سریال به اندازه نوک قاشق چایخوری  
• آب به مقدار لازم  
• دی‌وی‌دی یا سی‌دی سریال سال‌های قبل، چند حلقه  
• گویش محلی، یک پاتیل  
• بازیگر تیپ در حد پر شدن تیتراژ

با توجه به نزدیکی ایام مد نظر مناسبتی و ضیق وقت برای پخش، خیلی فوری و فوری سراسر مطلب می‌رویم. در ابتدا بعد از خش‌گیری سی‌دی با پنبه و آب دهان، چند دانه از سریال‌های سنوات قبل را نگاه می‌کنیم. کاغذ را زیر دست و دست دیگر را زیر چانه قرار می‌دهیم و در حین شکاندن تخمه، نکات جذاب هر کدام را می‌نویسیم. حالا بعد از تکمیل یک برگه A4، کار برای مرحله تولید آماده است. شوخی‌ها و داستان‌های مربوطه را در اختیار بازیگرهایی که از قبل در آب نمک خوابانده‌ایم، می‌گذاریم. به آنها می‌گوییم: «این گوی و این میدان. دیگر هر چه جنگولک بازی بلد هستید، الان وقتش رسیده.» پس از گرم شدن بازیگرها و گفتن «سه، دو، یک، حرکت»، مشاهده می‌کنیم که هر چه در چنته دارند، رومی‌کنند. خب کار آماده شده؛ فقط باید آن را متر کنیم، ببینیم به میزان شب‌های مد نظر رسیده یا نه؟ که اگر نرسیده، باید به مقدار مورد نیاز داخل آن آب بریزیم؛ اگر باز هم کم آمد، بالاخره آب هست، هرچند کم است. خب در این مرحله کار تکمیل شده و به پیک دلپوری رایگان تحویل می‌دهیم تا سریال آماده را برای پخش برساند. امید که زمان زیادی پشت چراغ قرمز گیر نکند تا کمتر تبلیغ و پیام بازگانی ببینیم.